

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که در استدلال به آیه شریفه سؤال (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ مجموعاً سه اشکال در کلمات وجود دارد: اشکال اول را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که فرمایش مرحوم محقق خویی یک فرمایش تامی است، یعنی ما از آیه ولو این که ظهور در خطاب به مشرکین دارد و اهل ذکر هم مراد؛ علمای یهود و نصاری یا طبق بعضی از روایات؛ ائمه طاهرین (ع) هستند، اما ما می‌توانیم از این آیه شریفه یک کبری و ضابطه کلی را استخراج کنیم و آن مسئله «رجوع جاهل به عالم» است. بنابراین عرض کردیم که اشکال اول تمام نیست، با همین بیانی که مرحوم آقای خویی فرمودند.

اشکال دوم بر مقدمات استدلال به آیه سؤال

در اشکال دوم مستشکل می‌گوید در آیه، خداوند وجوب سؤال را معلق کرده بر عدم العلم؛ «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، اگر نمی‌دانید بپرسید. در نتیجه غایت سؤال، عبارت از علم است. یعنی انسان باید سؤال کند تا علم پیدا کند، در حالی که ما می‌خواهیم با این آیه شریفه بگوییم فتوای مجتهد حجیت دارد، این برای مکلف و مقلد مفید علم نیست. بنابراین از این تقييد به «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» استفاده می‌کنیم که مقصود از سؤال، حصول علم است.

جواب محقق خویی از اشکال دوم

باز در اینجا مرحوم آقای خویی (قدس سره) در کتاب تنقیح، ص 68 از این اشکال هم جواب داده و فرموده‌اند اینگونه خطابات برای این است که در فرض و ظرفی که علم وجود ندارد، وظیفه انسان چیست؟

حالا ما می‌خواهیم فرمایش ایشان را اینطور توضیح دهیم؛ این «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قید نیست، که مقصود خداوند این باشد که «فَاسْأَلُوا» تا علم پیدا کنید، بلکه خداوند در مقام بیان این مطلب است که در ظرفی که شما علم ندارید، وظیفه انسان جاهل، سؤال کردن است، مقصود این نیست که سؤال هم بکنید تا این که حتماً علم پیدا کنید.

آنگاه یک نظیری بیان فرموده‌اند که اگر به یک کسی گفتید «إِذَا كُنْتَ لَسْتَ بِطَبِيبٍ فَارْجِعْ بِالطَّبِيبِ»؛ اگر طبیب نیستی به طبیب مراجعه کن. این معنایش این نیست که بخواهند بفرمایند اگر تو به طبیب مراجعه کنی آن وقت طبیب هم می‌شوی، بلکه می‌گوید حالا که تو مریض هستی و خودت هم طبیب نیستی، به طبیب مراجعه کن.

بنابراین جوابی که ایشان داده‌اند این است که این «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ظرف برای این وظیفه است، یعنی در این ظرف، وظیفه انسان سوال است، اما خداوند در مقام این نیست که بفرماید بعد از سؤال هم باید علم پیدا کنید.

نقد حضرت آیه الله فاضل لنکرانی بر محقق خوئی

والد بزرگوار ما در کتاب تفصیل الشریعة، دو اشکال بر این جواب مرحوم آقای خویی وارد کرده‌اند.

اشکال اول: فرموده‌اند این تنزیلی که فرمودید تنزیل درستی نیست. نباید بفرمایید «اذا لست بطبيب فراجع الطبيب»، اگر طبیب نیستی مراجعه کن. بلکه باید ما نحن فيه را اینگونه تنظیر و تشبیه کنیم؛ «اذا كنتَ مريضاً فراجع إلي الطبيب». برای چه؟ برای این که رفع مرض شود. بنابراین اشکال اولشان این است که این تنظیر و تشبیه درست نیست.

اشکال دومی که به جواب ایشان وارد کرده‌اند این است که اگر مقصود خداوند، فقط بیان وظیفه در این ظرف باشد، بگوییم در ظرفی که شما علم ندارید، باید سؤال کنید. می‌فرمایند این بیان شما یک لازمه‌ای دارد، لازمه‌اش این است که تکرار سؤال واجب باشد، مادامی که علم حاصل شود، یعنی مادامی که علم حاصل نشده، تکرار سؤال لازم است.

به عبارت دیگر شما مرحوم آقای خویی می‌فرمایید در ظرف عدم علم، سؤال واجب است. حالا اگر کسی رفت سؤال کرد، بعد از این که سؤال کرد، بعد اگر علم حاصل شود، مدعای مستشکل ثابت می‌شود، اگر علم حاصل نشد باز سؤال واجب است، چون الان بعدش می‌شود ظرف عدم العلم، باز مرتبه دوم سؤال واجب است.

این هم اشکال دومی است که والد بزرگوار ما (دام ظلّه) به این فرمایش مرحوم آقای خویی دارند.

نظر استاد محترم در مورد دو اشکال والد معظم

اشکال اول ایشان وارد است. یعنی انصاف این است که تنظیری که مرحوم آقای خویی کردند، «اذا لست بطبيب فراجع الطبيب» معنایش این نیست که اگر به طبیب مراجعه می‌کنید برای این است که طبیب شویم، هیچ‌کس این معنا را از این جمله نمی‌فهمد. در حالی که ما نحن فيه این است «اذا كنتَ مريضاً فراجع الطبيب»، این برای این است که بعد از مراجعه به طبیب، دیگر مریض بودن او منتفی شود.

اما نسبت به اشکال دومی که به مرحوم آقای خویی کرده‌اند؛ مرحوم آقای خویی فرمودند که آیه می‌فرماید در این ظرف که شما علم ندارید، سؤال واجب است. آیه در مقام بیان وظیفه در این ظرف است.

اشکالی که ایشان فرمودند این است که بعد از این که سؤال می‌شود، دو حالت دارد؛ یا سائل علم پیدا می‌کند یا علم پیدا نمی‌کند. اگر علم پیدا کرد، که به همان علمش عمل می‌کند، دیگر مدعای مستشکل به استدلال به آیه ثابت می‌شود. اما اگر علم پیدا نکرد، باز هم می‌شود ظرف عدم العلم، پس باز تکرار سؤال لازم می‌شود. همینطور باید اینقدر انسان سؤال را تکرار کند تا علم حاصل شود.

لذا اگر بخواهیم طبق بیان مرحوم آقای خویی مطرح کنیم، باز مفردی از حصول علم نیست.

در نتیجه والد بزرگوار ما پذیرفته‌اند که از این تعلیق «[إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)» در آیه به خوبی استفاده می‌کنیم که وجوب سؤال برای حصول علم است و در نتیجه فتوا حجیت ندارد، برای این که از آیه استفاده نمی‌شود حجیت فتوا، چرا که در آیه شریفه می‌گوید سؤال کنید تا علم حاصل شود و با فتوای مجتهد علم حاصل نمی‌شود.

عرض ما نسبت به این اشکال دوم این است که ما می‌توانیم با این بیان این اشکال را جواب دهیم که آیه می‌گوید در ظرفی که شما علم ندارید، آنچه که بر شما واجب است؛ سؤال است، «[فَاسْأَلُوا](#)» و الان نمی‌خواهیم بگوییم صیغه امر، دلالت بر امر دارد که بگوییم صیغه امر تدل علی المرة (یعنی یک بار)، بلکه می‌گوییم آیه ما را مکلف به سؤال کرده است، الان هم یک مرتبه سؤال کردیم، ما تکلیفمان را انجام دادیم. با یک بار سؤال کردن، آنچه که شارع به ما فرموده بوده را انجام دادیم. بنابراین تکلیف محقق شده است، می‌خواهد علم حاصل شده باشد یا حاصل نشده باشد.

بنابراین ولو این که در آن تنظیر، اشکال ایشان به آقای خوئی را می‌پذیریم، اما این اشکال دوم ایشان ظاهراً با این بیانی که عرض کردیم پاسخ داده می‌شود.

جواب مرحوم اصفهانی از اشکال دوم

از این اشکال دوم، محقق اصفهانی در رساله اجتهاد و تقلید جوابی داده‌اند. ایشان در آنجا خیلی روی ظاهر آیه شریفه پیش آمده است. ایشان فرموده است آیه که می‌گوید «[فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)»، یعنی به مجرد جواب برای شما علم حاصل می‌شود، نه یک امری زاید بر سؤال و زاید بر جواب.

بعبارة آخری ایشان می‌فرماید آیه این است «[فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)»، یعنی شارع می‌گوید به مجرد این که شما سؤال کردید، به مجرد این که اینها به شما جواب دادند، این می‌شود علم، یعنی أصلاً علم تعبیدی می‌شود.

بعبارة آخری مرحوم اصفهانی فرموده است که آیه می‌خواهد بفرماید اگر شما از اهل ذکر سؤال کردید و چیزی را جواب دادند، به مجرد جواب باید بپذیرد، چون خود این، علم است. - حالا این تشبیه را من عرض می‌کنم، در کلام محقق اصفهانی نیست - مثل اینکه من به یک کسی می‌گویم اگر راجع به فلان قضیه خبر نداری از حسن سؤال کن، یعنی می‌خواهم بگویم آنچه که این حسن می‌گوید، علم آور است، این برای تو مفید علم است.

آیه هم می‌خواهد این را بگوید، اهل ذکر بعد از سؤال از آنها، آنچه را که جواب می‌دهند مفید علم است، نه علم وجدانی، یعنی شارع همان را به منزله علم می‌داند و عنوان علم تعبیدی را دارد.

نقد حضرت آیه الله فاضل بر محقق اصفهانی

اینجا باز والد بزرگوار ما در کتاب تفصیل الشریعة به این جواب مرحوم اصفهانی هم خدشه وارد کرده‌اند و فرموده‌اند در «[إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)»، این علم را شما ظاهر در چه علمی می‌گیرید؟ همین علم وجدانی را می‌گیریم، نمی‌شود که ما این علم را علم وجدانی بگیریم اما علم حاصل از جواب را علم تعبیدی بگیریم.

بعبارة آخری؛ اشکالی که ایشان بر مرحوم اصفهانی دارند این است که طبق فرمایش شما لازم می‌آید تفکیک بین این دو علم در آیه شریفه، یعنی بگوییم آیه می‌گوید علم وجدانی «[إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)»، اما در مقام این است که بگوید جواب اهل ذکر برای شما

بمنزله‌ی علم است و بشود علم تعبدي، و این درست نیست. همانطور که در «[إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)»، مراد علم وجداني است، باید علمی که از جواب اهل ذکر برای اینها حاصل می‌شود هم علم وجداني باشد نه علم تعبدي.

نظر استاد محترم

به نظر ما این نقد ایشان بر فرمایش مرحوم اصفهانی نام است و خدشه‌ای در آن نیست. لذا این جواب محقق اصفهانی، جواب درستی نیست.

پس نتیجه بحث در اشکال دوم به آیه شریفه این شد که دو جواب از آن بیان شد؛ یکی جواب مرحوم آقای خویی، یکی جواب مرحوم اصفهانی. جواب مرحوم اصفهانی نهایتاً ناتمام است. اما جواب مرحوم آقای خویی خوب بود. اشکال این بود که در این آیه شریفه، وجوب سؤال معلق بر علم است، پس سؤال برای این است که علم حاصل شود، کجای این ربطی به حجیت فتوای فقیه دارد؟ جواب این است که می‌گوییم خیر، این «[إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ](#)» قیدیت ندارد، آیه در مقام بیان وجوب اصل سؤال است.

اشکال سوم بر مقدمات استدلال به آیه سؤال

آخرین اشکال بر این مقدمات که این اشکال را همه پذیرفته‌اند، حتی خود مرحوم آقای خویی هم این اشکال را پذیرفته است و آن این است که؛ مورد آیه مربوط به مسائل نبوت و اصول اعتقادات است. ما اگر بگوییم آیه دلالت بر حجیت فتوا دارد، یعنی آیه می‌گوید: وقتی سؤال کردید، جواب دادند، جواب را تعبداً قبول کنید. اگر آیه بخواهد دلالت بر وجوب تعبدي قبول داشته باشد، و بخواهد قبول تعبدي را بر ما واجب کند، لازمه‌اش این است که با مورد خود آیه سازگاری نداشته باشد. مورد آیه در مورد اصول اعتقادات و مسئله نبوت است و در مورد خود آیه، قبول تعبدي در کار نیست، بلکه ما باید علم پیدا کنیم.

پس این اشکال سوم که ما اگر بخواهیم بگوییم آیه می‌فرماید «[فَاسْأَلُوا](#)» و اهل ذکر هر چه جواب دادند شما قبول تعبدي داشته باشید، با مورد خود آیه سازگاری ندارد، چون در مورد خود آیه قبول تعبدي راه ندارد.

آیا این اشکال سوم که همه آن را پذیرفته‌اند، وارد است یا نه؟

نظر استاد محترم

به نظر ما این اشکال سوم هم وارد نیست. برای این که ما وقتی آمديم طبق همان جواب اول گفتیم آیه در مقام بیان یک ضابطه کلی است، در مقام بیان این است که در موردی که انسان، جاهل است، رجوع به عالم کند، می‌گوییم در اصول اعتقاداتش ما قبول وجداني و علم وجداني می‌خواهیم، در غیر اصول اعتقاداتش قبول تعبدي کافی است. عجیب این است که آقای خویی که در جواب از اشکال اول فرمودند آیه در مقام بیان یک ضابطه کلی است و آن ضابطه کلی این است که مشرکین در اعتقادات و نبوت تردید دارند، سراغ علمای یهود و نصارا بروند، در فروع مردم سراغ ائمه بروند و بعد از ائمه هم سراغ فقیه بروند، می‌گوییم شما که یک همچنین ضابطه کلی را از آیه شریفه استخراج فرمودید، چرا در اینجا در مقابل این ایراد سوم تسلیم شدید و می‌فرمایید این ایراد وارد است؟! به نظر می‌رسد همان بیانی که از ایراد اول بود، در جواب از ایراد سوم هم همان بیان را می‌توانیم بگوییم، که آیه در مقام بیان ضابطه کلی است، در اصول اعتقادات، قبول وجداني لازم داریم، در غیر اصول اعتقادات قبول تعبدي هم کفایت می‌کند.

نتیجه‌گیری در استدلال به آیه سؤال

نتیجه این می‌شود آیه شریفه «[فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ](#)» خصوصاً با آن توسعه‌ای که در اهل ذکر وجود دارد و با آن نکته که من تأکید کردم و واقعاً هم نکته بسیار مهمی است که اگر ائمه معصومین(ع) فرمودند «نحن أهل الذكر»، ما اهل ذکر هستیم، این مربوط به آن زمانی بوده که خود ائمه(ع) حضور داشتند و مردم دسترسی به آنها داشتند، قبل از زمان ائمه، علمای یهود و نصارا اهل ذکر بودند، بعد از زمان حضور و در زمان غیبت؛ فقهای جامع الشرائط مصداق اهل ذکر هستند. لذا به نظر ما بر خلاف آیه قبل، می‌توانیم از این آیه شریفه حجیت فتوا را استفاده کنیم. و الله العالم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين